

دریای خزر و ملاحظات ژئواکونومیک شرق و غرب

محمد حسن خانی*

دانشیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

داوود کریمی پور

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۰/۱۷)

چکیده

با فروپاشی شوروی و پدید آمدن نظم بین‌الملل جدید، ماهیت قدرت از نظامی محض به نظامی، سیاسی و اقتصادی تغییر کرد و در این دوره گفتمان ژئواکونومیک در کنار ژئوپلیتیک مطرح شد. به عبارت دیگر پس از این کشورهای مختلف برای بیشینه سازی قدرت خود در نظام بین‌الملل به توسعه اقتصادی و کسب منافع اقتصادی بیشتر روی آوردند. در این راستا نقش انرژی به عنوان مهم ترین عنصر در توسعه بیش از پیش اهمیت یافت و مناطق نفت خیز جهان در کانون توجه قدرتهای بزرگ قرار گرفت. این مقاله درصدد نشان دادن این مهم است که دریای خزر در میان این مناطق دارای ویژگی‌های خاص و متمایزی است که آن را به عنوان موازنه‌گر ژئواکونومی جهان مطرح می‌کند. داشتن یکی از ذخایر مهم انرژی جهان و قرار گرفتن در دالان ارتباطی شرق و غرب در کنار آسیب پذیری شدید امنیتی خلیج فارس و شمال آفریقا، به دریای خزر این فرصت را داده که خود را به عنوان موازنه گر ژئواکومیک جهان مطرح کند. در این مقاله با مطالعه موردی امنیت انرژی چین و ایالات متحده آمریکا و جایگاه خزر در تأمین امنیت انرژی این دو و اهمیت سرزمینی منطقه خزر برای این دو کشور این مهم نشان داده می‌شود.

کلید واژه‌ها

دریای خزر، ژئواکونومی، امنیت انرژی، چین، ایالات متحده آمریکا.

*Email: mh_khani@yahoo.com

مقدمه

اهمیت حیاتی انرژی در جهان معاصر باعث شده تا ساماندهی آن به عنوان یکی از عناصر اصلی قدرت در عرصه روابط بین الملل مورد توجه دائمی قدرت های بزرگ قرار بگیرد. جهان به سرعت به سوی نظامی پیش می رود که بر رقابت اقتصادی در نظامی چند قطبی تکیه دارد و چه بسا که بتواند به گونه ای جنگ سرد اقتصادی میان غول های گروه بندی شده منطقه ای منجر شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ص. ۳۹). در واقع می توان گفت مقوله انرژی به ویژه نفت و گاز ساختار هژمونیک قدرت را در جهان تغییر داده است (نادریان، ۱۳۸۶: ص. ۲۳). در این راستا دریای خزر به عنوان بزرگترین دریای محصور در خشکی به دلیل اکوسیستم متنوع و منابع قابل توجه نفت و گاز و نیز موقعیت استراتژیک و ژئواکونومیکی با فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ مورد توجه قدرت های بزرگ فرامنطقه ای به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا از یک طرف و چین، ترکیه و اسرائیل از طرف دیگر، قرار گرفت (کامران، زارعی، حیدری و متقی، ۱۳۹۲: ص. ۷۸). در میان این قدرت ها چین و ایالات متحده آمریکا به عنوان مهم ترین و بزرگ ترین مصرف کنندگان انرژی در تلاشی بی وقفه برای حفظ و رشد اقتصادی خویش در تکاپوی تأمین انرژی مورد نیاز خویش هستند. چین به دنبال ورود و حضور در حوزه های مختلف از جمله خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین است تا از این طریق، نگرانی عمده خود را در خصوص تأمین با ثبات انرژی تا حدودی مرتفع سازد. در میان این مناطق، دریای خزر جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. افزون بر این به دلیل اهمیت بسیار بالای ژئواستراتژیکی منطقه اوراسیا و نزدیکی جغرافیایی این منطقه با چین و وضعیت نسبتاً با ثبات آن، این کشور در تلاش برای حضور فیزیکی در این منطقه است. چین در بلند مدت رقابت استراتژیک با ناتو را برای خود پیش بینی می کند. رشد روز افزون مصرف انرژی در اقتصاد جهانی و کاهش ظرفیت های جهانی انرژی در اواخر قرن بیستم و نیاز همچنان پابرجا به سوخت های فسیلی با وجود تلاش هایی که در جهت یافتن انرژی جایگزین صورت گرفته است توجه غرب صنعتی را به منابع جدید انرژی از جمله حوزه انرژی خزر جلب کرده است (سبزیان موسی آبادی، رستمی و رضایی، ۱۳۹۰: ص. ۶). یکی از چالش های پیش روی آمریکا در ربع قرن آتی ایجاد تغییر در بازارهای انرژی به ویژه نفت خواهد بود، چالشی که

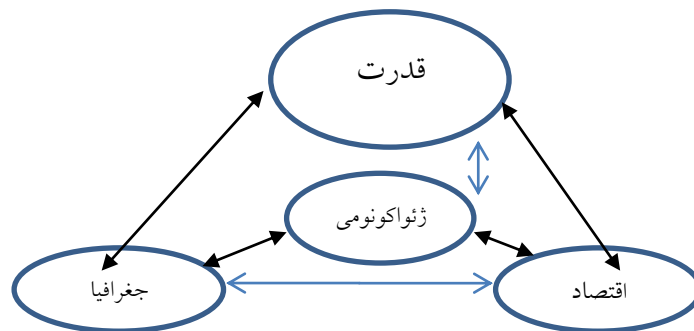
تبعات سیاسی و استراتژیک برای آمریکا خواهد داشت. همانطور که تأثیر محور جدید بر منافع آمریکا رامی توان در کاهش نقش ایالات متحده آمریکا مشاهده کرد(نادریان، ۱۳۸۶: صص. ۲۳-۲۱). اقتصاد و روش زندگی در آمریکا وابستگی زیادی به نفت خام منطقه خاورمیانه دارد. بنابراین اگر پاسخ استراتژیک به وضعیت انرژی داده نشود ایالات متحده با آسیب پذیری جدی روبه رو خواهد شد(موسوی شفقائی، ۱۳۸۶: ص. ۴۸). در هر صورت امنیت انرژی مسئله و چالشی است که تمامی کشورها کم یا بیش با آن مواجه اند و تداوم قدرت و ارتقای آن در نظام بین الملل را در گرو آن می بینند.

مفاهیم

در این بخش، مفاهیم کلیدی تحقیق را مورد بازتعریف و شناسایی قرار داده و ابعاد آن را استخراج می کنیم:

الف) ژئواکونومی

مفهوم ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است. در این میان به نظرمی رسد سیاست که عامل مهمی در ژئوپلیتیک بوده، جای خود را به اقتصاد داده است. اما این موضوع بدان معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک و یا در مقابل آن است بلکه جزیی از آن واز اندیشه‌های ژئوپلیتیکی در عصر حاضر است (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۲۹).



شکل ۱. دیاگرام ژئواکونومی

ژئواکونومی پدیده ای سیال و جهت پوشش دادن به فضای جدید رقابتی در نظام جهانی است (خلیلی، منشادی و آزموده ۱۳۹۰:ص. ۸۷) آنچه امروز بیش از هر چیز در اقتصاد و سیاست جهان نقش دارد، واژه اعجاز گر انرژی است. آنچه در تفکرات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جدید اهمیت بی بدیلی پیدا کرده موضوع اقتصاد و دسترسی به بازارهای اقتصادی جهان برای افزایش منافع اقتصادی است. در این دوره کشورها به طور عمده به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می کنند به جای توجه سیاسی-نظامی به مناطق حساس جهان، نگرش سیاسی و اقتصادی داشته باشند (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹:ص. ۳۲۹).

ب) امنیت انرژی

مفهوم امنیت انرژی از زمان بحران بزرگ نفتی و تحریم نفتی اوپک در سال های پایانی دهه ۱۹۷۰ بر سر زبان ها افتاد (Diwan, sarker, 2009:p.3). به نظر صادر کنندگان، امنیت انرژی به معنای عرضه بی خطر انرژی، وجود بازارهای مناسب و قیمت های منطقی است. در امنیت انرژی باید به مناطقی تکیه کرد که احتمال تغییر و بی ثباتی در نظام های سیاسی آنها کم باشد (بروجردی، انصاری زاده، کرمی، ۱۳۹۰:ص. ۱۰). در امنیت انرژی چهار مفهوم کمیت عرضه، وجود ذخایر مشخص و مطمئن، تنوع منابع و ثبات عرضه نقش محوری را ایفا میکنند (Jian, 2011:p.13).

ژئواکونومی دریای خزر

با فروپاشی اتحاد شوروی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با نوعی خلأ قدرت روبرو شد. در این سال ها بود که با افزایش بهای نفت و تبلیغات گسترده غربی ها با عنوان "خزر، خلیج فارس دوم" اهمیت ژئواکونومیک این منطقه مطرح شد (نامی، ۱۳۸۹:ص. ۸۰). بعد از خلیج فارس، حوزه ژئوپلیتیک خزر، مهمترین حوزه تاثیر گذار ژئوپلیتیک انرژی ایران است. به دلیل مبهم بودن وضع امنیتی در خلیج فارس که مهم ترین تأمین کننده انرژی است کشورهای مصرف کننده مانند چین، ایالات متحده امریکا با طرح مفهوم تازه ای از امنیت انرژی-دسترسی مطمئن و امکان مقابله با نوسان های عرضه-دری بهره برداری از منابع دیگر نقاط، از جمله منابع حوزه دریای خزر هستند. در بحث ژئواکونومی دریای خزر به دو عامل موقعیت جغرافیایی و منابع انرژی این دریا پرداخته می شود:

الف) موقعیت جغرافیایی

منطقه خزر به عنوان حلقه اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد از یک موقعیت ژئوپلتیک و ژئواکونومیک حساس برخوردار شد. فروپاشی کمونیسم در شوروی و ظهور چهار جمهوری جدید در حاشیه دریای خزر از یک سو و بین المللی شدن اهمیت منابع غنی هیدروکربنی نهفته در این دریا از عملیات اکتشاف و حفاری گرفته تا چگونگی انتقال آن به بازارهای مصرف از سویی دیگر به یکباره این منطقه از منزلت سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه ای برخوردار شد. حضور تدریجی برخی بازیگران ملی و فراملی نظیر دولتهای بزرگ فرامنطقه ای، نهادهای بین المللی نظامی، شرکت های چندملیتی و کنسرسیوم های نفتی، بر پیچیدگی ها و ابهام های سیاسی، اقتصادی و امنیتی افزوده و حرکت های گریز از مرکز جمهوری های جدید حاشیه دریای خزر در تحصیل منابع هیدروکربنی این دریا در عمل امکان همگرایی منطقه ای را در میان پنج دولت حاشیه دریای خزر از میان برده است. (میرحیدر و طاهری شمیرانی، ۱۳۸۰:ص.۵۶). منطقه ای که خزر در آن قرار دارد به عنوان کانون جدید همگرایی جهانی شناخته شده است که "هلال بی ثباتی" بر آن سایه افکنده است. این هلال، خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی را شامل می شود که دریای خزر را در میان پویاترین اقتصادهای جهان یعنی چین، هند و روسیه قرار داده است (Linn, 2007: p.5). در واقع به موازات افزایش تنش و بحران در خاورمیانه ارزش و اهمیت این منطقه به عنوان یک منبع جایگزین برای غرب دو چندان شد (فیاضی، ۱۳۸۶:ص.۱۴۱).

ب) ذخایر انرژی

اهمیت ژئواکونومیک این منطقه بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن بر می گردد. اختلاف غرب و روسیه بر سر چگونگی انتقال گاز خزر به اروپا و یا نگاه نگران روسیه و غرب به همکاری های چین با ازبکستان و ترکمنستان از عوامل بی ثبات کننده و تنش زا در این منطقه است (аналитик, 2013: p.21). از سوی دیگر علاوه بر موقعیت ژئواستراتژیک این منطقه، خزر دارای منابع غنی انرژی است که در جدول زیر حجم کل ذخایر اثبات شده در حوزه های چهارگانه خزر را نشان داده شده است:

جدول ۱. حجم کل ذخایر اثبات شده در منابع ساحلی و خارج ساحلی کشورهای حاشیه خزر

کشور	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیون فوت)
ایران	۰/۵	۲
آذربایجان	۸/۵	۵۱
روسیه	۶/۱	۱۰۹
قزاقستان	۳۱/۲	۱۰۴
ازبکستان	-	۷
ترکمنستان	۱/۹	۱۹
جمع کل	۴۸/۲	۲۹۲

(EIA: 2013)

همچنین امروزه به دلیل اینکه گاز طبیعی نسبت به نفت سوخت پاک‌تری است به حساب می‌آید به نظر می‌رسد در سده اخیر گاز اهمیت بیشتری پیدا کرده و نقش دریا در توازن ژئواکونومیک شرق و غرب افزایش خواهد یافت همانگونه که به گزارش آژانس اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا با افزایش بهره‌برداری از گاز طبیعی در دریای خزر، در آینده نزدیک این منطقه به عنوان کانون جدید گاز طبیعی مطرح خواهد شد. (EIA, 2013: p.1) از سوی دیگر برخی از مقام‌های کشورهای منطقه معتقدند که حفظ عرضه مستمر انرژی از آسیای مرکزی، ضربه‌گیر شوک‌های نفتی ناشی از بی‌ثباتی در غرب آسیا خواهد بود (کولایی، تیشه‌یار، ۱۳۸۹: ص ۱۲۶).

نفت دریای خزر خارج از نفت اوپک است و جریان نفتی این دریا می‌تواند قدرت اوپک را کاهش دهد (Shaffer, 2001: p.1). باید اشاره کرد که در صورت توسعه صنایع نفتی دریای خزر، نفت این دریاچه می‌تواند توازن بخش رقابت‌جویی بزرگ بازار بین‌المللی نفت باشد (Energy Economics, 2000: p.31).

برای توسعه اقتصادی در آغاز قرن بیست و یکم محوری است. اگر عربستان سعودی بی‌ثبات شود یا اگر ایران و عراق موجب انگیزش مناقشه نظامی در منطقه شوند عرضه نفت خاورمیانه مخاطره آمیز و غیر قابل اطمینان خواهد بود (امیر احمدیان، ۱۳۸۸، ص. ۸۱).

اهمیت دریای خزر در تأمین امنیت انرژی چین

امنیت انرژی را باید اصلی‌ترین دغدغه چین قلمداد کرد، چرا که انرژی به ویژه نفت را می‌توان به منزله ستون فقرات اقتصاد چین است (Cisse, 2009:p.5). ثبات سیاسی و همبستگی ملی چین در آینده به رشد مداوم اقتصادی این کشور که جز با تأمین باثبات انرژی حاصل نمی‌شود، بستگی دارد. در واقع یکی از مسائل مهم دیپلماتیک برای رهبران نسل چهارم چین در حوزه مناطق غربی، تضمین ثبات و امنیت انرژی است. در واقع نقش نفت تا جایی است که در رشد اقتصادی چین هیچ چیز مهم تر از آن نیست. چین در مذاکرات خود با غرب خواهان جداکردن مسائل اقتصادی و چالش‌های سیاسی و امنیتی است (فردی پور، ۱۳۸۶: ص. ۱۳).

این کشور در راستای امنیت انرژی تا کنون چهار مرحله طی کرده است:

۱. خودکفایی (۱۹۹۳-۱۹۴۹): در این دوره، استراتژی امنیت انرژی چین بر مبنای تقویت حاکمیت داخلی و اکتفا به ذخایر انرژی خویش بوده است. در واقع چین تا سال ۱۹۹۳ یک تولیدکننده نفت محسوب می‌شد.

۲. نگاه به خارج (۲۰۰۵-۱۹۹۳): در این دوره، چین با واسطه شرکت‌های نفتی خود شروع به واردات نفت از خارج و سرمایه‌گذاری در نقاط نفت خیز جهان کرد.

۳. سرمایه‌گذاری در خارج (از ۲۰۰۶ تاکنون): اگر بتوان دو دوره گذشته را دوره کسب آمادگی برای حضور در بازار جهانی انرژی نامید، این دوره را می‌توان دوره آشنایی با قواعد بازی در بازار انرژی جهان نام نهاد. چین در این دوره با دوری از راهبردهای صرفاً مبتنی بر سود و تأکید بر مشارکت در توسعه اقتصادی دیگر کشورها، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را ارتقاء بخشید. در این برهه، سیاست خارجی چین نقش بسیار مهمی در تأمین امنیت انرژی این کشور از راه بستن قراردادهای کلان اقتصادی ایفا کرد.

۴. افزایش سرمایه گذاری: بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸: بحران مالی سال ۲۰۰۸ به چین این فرصت را داد که با ارز خارجی وسیع خود بتواند سرمایه گذاری خارجی را به مراتب افزایش دهد و به متنوع سازی منابع انرژی خود بپردازد (Jian, 2011: pp. 14-18).

مصرف رو به تزاید انرژی چین و اجبار به تأمین آن از منابع خارجی از یک سو و نگرانی های جدی این کشور از "نامنی در حوزه انرژی" از سوی دیگر باعث شده تا چینی ها استراتژی متنوع سازی را دنبال کنند. اهمیت این نگرانی زمانی بیشتر آشکار می شود که بدانیم توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم ترین ابزار مشروعیت ساز حزب کمونیست چین است (واعظی، ۱۳۸۹: صص ۱۳۸-۱۳۹). در سال ۲۰۱۰ از هر دو بشکه نفتی تولیدی در خاورمیانه، یک بشکه به شرق آسیا منتقل می شد. در همین سال خاورمیانه بین ۵۰ تا ۸۰ درصد از نفت چین را تأمین می کرد. این حد بالای از وابستگی به خاورمیانه در حالی است که ایالات متحده آمریکا بر این منطقه و ارتباطات دریایی از تنگه هرمز تسلط استراتژیک دارد و لذا این امر یک نقطه ضعف جدی در تأمین انرژی چین به شمار می آید. ضعف نیروی دریایی چین در مقابله با دزدان دریایی اقیانوس هند از یک سو و احتمال بسته شدن تنگه مالاکا توسط ایالات متحده از سوی دیگر تکیه این کشور را به نفت خاورمیانه بیش از پیش با خطر مواجهه نموده است، چه اینکه ۸۰ درصد نفت وارداتی چین از این تنگه می گذرد (Kennedy, 2010: p. 116). این در حالی است که ایالات متحده آمریکا بزرگ ترین تهدید نظامی و امنیتی علیه چین و عمده ترین چالش سیاست خارجی این کشور به حساب می آید.

چین به منظور تحقق امنیت انرژی خویش راهبردهای زیر را اتخاذ کرده است:

۱. متنوع سازی منابع انرژی: چین درصدد است تا منابع انرژی خود را با افزایش تولید گاز طبیعی و نیروی هسته ای، توسعه فناوری انرژی های پاک به منظور تولید گاز از زمین و دیزل از زغال سنگ و همچنین استفاده از انرژی های تجدید پذیر مانند بادی و خورشیدی، وابستگی شدید خود به نفت را کاهش دهد.

۲. افزایش منابع موجود نفت و گاز طبیعی و تلاش برای یافتن مناطق دارای انرژی بیشتر، کاهش وابستگی به خاورمیانه و همچنین افزایش واردات از آسیای مرکزی و روسیه به منظور کاهش خطر حمل و نقل.

۳. افزایش تولید و کشف میادین نفتی و تشویق همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تولید و کشف

۴. افزایش تعداد ذخایر استراتژیک نفت و افزایش بودجه در زمینه تولیدات نفتی (Jian, 2011: pp.11-12) با توجه به شرایط امروز خاورمیانه و محتمل بودن حمله‌های نظامی علیه مراکز تولید نفت در این منطقه و به خطر افتادن امنیت عرضه انرژی، چین راهی جز متنوع سازی منابع انرژی خود ندارد. در صورت هرگونه درگیری نظامی میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده، نقطه ثقل تأمین انرژی جهان یعنی خلیج فارس خط مقدم حملات موشکی و نظامی قرار خواهد داشت (Cordsman, 2012: p.132) لذا ناچار است که به منظور تأمین انرژی مورد نیاز اقتصاد خود، رو به سوی دیگر مناطق آورده و از میزان وابستگی خود به خاورمیانه بکاهد. چینی‌ها از روزگاران کهن برای سرزمین‌های غربی خویش، هم از نظر امنیتی و هم از دیدگاه اقتصادی، اهمیت فراوان قائل بوده اند (امیدوارنیا، ۱۳۷۴: ص. ۵۶۲). در این راستا این کشور در چند سال اخیر به منابع انرژی دریای خزر اهتمام ویژه‌ای ورزیده و پروژه‌های نفتی کلانی مانند خط لوله قزاقستان-چین را احداث کرده است. هدف اصلی چین از سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز این منطقه افزایش حضور در آسیای مرکزی و استفاده از آن برای پیشبرد امنیت ملی براساس ملاحظات منطقه‌ای و رقابت جهانی چین با سایر قدرت‌های بزرگ است (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۹: ص. ۱۳۲). وجود مرزهای طولانی، سهولت ارتباطات و مخابرات، وجود راه آهن و راه‌های زمینی بین چین و آسیای مرکزی باعث شده تا این دریا اهمیت خاصی در تأمین انرژی چین داشته باشد (امیدوارنیا، ۱۳۷۳: ص. ۶). واردات انرژی چین از منطقه خزر برخلاف غرب آسیا، جنوب شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیاز به تأمین امنیت دریایی ندارد (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۹: ص. ۱۲۸). سرمایه‌گذاری دهها میلیون دلاری چین در صنعت نفت و گاز منطقه خزر که در شرف نزدیک شدن به چندین میلیارد دلار است از یک سو و حضور فعال این کشور که موجب رشد واردات چین از این منطقه شده نشان دهنده نیاز چین به نفت این منطقه است (Sarуханян, p.33) در واقع اگر چین بتواند در داخل سرزمین اورسیا نفت مورد نیاز خود را تأمین کند به سطح بالایی از امنیت سیاسی و اقتصادی دست خواهد یافت و منابع نفتی این حوزه می‌تواند چین را از وابستگی به نفت دیگر

نقاط تحت نظارت آمریکا رهایی بخشد(امیر احمدیان، ۱۳۸۴:ص ۷۴). تلاش چینی تا جایی است که از آغاز دوره پس از جنگ سرد تا به حال هیچ کدام از قدرت های درجه دوم جهان نتوانسته اند مانند چین، شکاف قدرت بین خود و ایالات متحده را کاهش دهند(قنبرلو، ۱۳۸۹:ص ۲۵۸).

ملاحظات ژئواکونومیک آمریکا در حوزه دریای خزر

کنترل نظام بین المللی، ساماندهی انرژی با بقا و جایگاه ابرقدرتی ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگ ترین مصرف کننده انرژی در جهان گره خورده است(موسوی شفائی، ۱۳۸۵:ص ۶۴). به بیان دیگر ایالات متحده آمریکا به دو دلیل نقش ویژه ای در انتقال مطمئن و پایدار انرژی دارد. نخست اینکه آمریکا بزرگترین اقتصاد دنیا را داراست و با رشد فزاینده همگرایی اقتصادی بین قطب های مهم اقتصاد جهانی رونق بازار آمریکا به شدت از ثبات نظام های اروپایی و آسیایی متأثر می گردد. دوم هم اینکه در آینده نزدیک به احتمال زیاد وابستگی آمریکا به منابع کشورهای دیگر بیشتر خواهد شد(بهجت، ۱۳۸۰:ص ۱۷۰). در واقع امنیت ملی انرژی ایالات متحده آمریکا بستگی به تأمین انرژی کافی برای حمایت از رشد اقتصاد آمریکا دارد(موسوی شفائی، ۱۳۸۶:ص ۴۹). بنابراین موضوع امنیت انرژی جایگاه حیاتی در تداوم نقش ابرقدرتی آمریکا ایفا می کند(موسوی شفائی، ۱۳۸۵:ص ۶۵). از این رو نظریه پردازان آمریکایی به خوبی دریافته اند که در توازن قدرت های آینده، برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیک و به ویژه منابع غنی انرژی تسلط داشته باشد. (احمدی و موسوی، ۱۳۸۵:ص ۴۱۵) از این نظر دریای خزر می تواند با توسعه کمی و کیفی امکانات و زیرساخت های انرژی به ارتقای امنیت انرژی ایالات متحده آمریکا کمک شایانی بکند. به اعتقاد یک محقق روسی، آمریکا به دلیل اهمیت منابع انرژی دریای خزر در ایجاد توازن در بازار جهانی، این کشور تلاش کرده تا با حضور در این منطقه و ارتباط با منابع نفت و گاز دریای خزر، امنیت انرژی خویش را تأمین کند(мурабян:2003,p.60) این امر می تواند از راه های ذیل محقق شود:

الف) مقابله با نقش روسیه در اختلال امنیت انرژی

دولت روسیه در چند سال اخیر به خوبی توانسته اهمیت بخش نفت و گاز را نشان دهد. در حقیقت روسیه با دولتی کردن سهام بسیاری از غول های اقتصادی یا وادار ساختن آنها به

هماهنگی با سیاست های کرملین، تلاش کرده است تا از منافع اقتصادی خود به ویژه بخش نفت و گاز بهره برداری سیاسی کند (عطائی، نظری، ۱۳۹۱: ص. ۱۵۰). به نظر می رسد هدف استراتژیک مسکو گره زدن بخش بزرگی از منابع انرژی دریای خزر و ذخایر داخلی اش به یک مسیر صادراتی است که به لحاظ سیاسی و فیزیکی زیر نظر روسیه باشد. از سوی دیگر با ایجاد کانون های بحران از سمت شمال و حضور نظامی در کشورهای شمالی، ایران را تحت محاصره یا فشار قرار دهد. بنابراین ایالات متحده آمریکا در راستای تأمین منافع استراتژیک خود در صدد است تا الگوهای منطقه ای جهانی خود را برای استقرار نظم نوین جهانی در منطقه خزر اجرا کند. دل مشغولی اصلی آمریکا، چگونگی حفظ و تقویت این دالان انرژی است. در همین راستا، طرح تراسیکا به عنوان جاده اصلی حمل و نقل تجاری و هم چنین طرح جاده ابریشم جدید (بدون ایران) مطرح شد. مسیر این جاده از چین به آسیای مرکزی است و از طریق دریای خزر وارد دالان قفقاز و دریای سیاه می شود و به سوی اروپا امتداد می یابد. روسیه و ایران، خارج از این دالان قرار می گیرند. با فعال شدن این دالان که آمریکایی ها آن را "دالان آزادی" می نامند، مجموعه ای از اهداف سیاسی، امنیتی، نظامی و حمایت های اقتصادی محقق می شود (واعظی، ۱۳۸۶: ص. ۲۸۰). حضور آمریکا در منطقه خزر برای کشورهای آسیای مرکزی اهمیت حیاتی دارد. چراکه تهدیدهای امنیتی این کشورها را کاهش می دهد. بسیاری از صاحب نظران یکی از وجوه مهم حضور در این منطقه را کاهش هژمونی روسیه و چین می دانند و بحث انرژی را در چارچوب آن قرار می دهند (فیاضی، ۱۳۸۶: ص. ۱۴۸). حضور مستمر آمریکا باعث شده تا ایالات متحده بیشترین نقش، نفوذ و تأثیر در تحولات منطقه را داشته باشد (کامران، زارعی، حیدری، متقی، ۱۳۹۲: ص. ۷۹) فرصت های اقتصادی و منابع انرژی دریای خزر به ایالات متحده آمریکا این امکان را می دهد در بازی قدرت در مقیاس جهانی از ابزار انرژی های فسیلی برای ایجاد انفعال در رفتار رقبای نیازمند به انرژی استفاده کند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ص. ۲۲).

ب) جلوگیری از تقویت نقش ایران در حوزه انرژی خزر

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، فرصت اقتصادی قابل توجهی در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار داد. این امر به نوبه خود می توانست بر موضع ایران در ارتباط با رژیم

حقوقی دریای خزر تأثیرگذار باشد. شرایط جدید همچنین به ایران این امکان را می‌داد تا با بهره‌برداری از منابع انرژی در قلمرو دریایی خود، در جهت تأمین منافع اقتصادی اش تلاش کند. اما حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا مانع از تحقق این اهداف شد (چابکی، ۱۳۹۰: صص. ۵۷-۶۶). ایالات متحده و غرب به خوبی دریافته‌اند که ایران در صورت توسعه صنعت و نفت خویش با توجه به موقعیت جغرافیایی و ذخایر بالقوه زیادش، توانایی بازی مؤثر در صحنه بین‌الملل را دارد. بنابراین این کشورها در تنش‌های سیاسی گذشته همواره صنعت نفت ایران را تهدید کرده‌اند تا ضمن ممانعت این کشور به ابزار قدرت انرژی و نقش آفرینی آن در منطقه به طور کلی جایگاه ایران در خاورمیانه را تقلیل دهند (حلیم زمهریر، میرزایی فرد، ۱۳۸۹: ص. ۶۱۱). بنابراین مهم‌ترین هدف واشنگتن در منطقه خزر بازداشتن قدرت‌های منطقه‌ای یعنی چین، روسیه و ایران و به‌خصوص دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه و بطور عام و فعالیت در زمینه بهره‌برداری و انتقال نفت و گاز به طور خاص بوده است (یزدانی، ۱۳۸۵: ص. ۴۱). آمریکا با حضور در منطقه خزر و کنترل ذخایر انرژی این دریا، استراتژی تضعیف منزلت ژئوپلیتیک انرژی ایران را دنبال می‌کند. در این راستا نیز با تحریم اقتصادی، ایجاد محدودیت سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران و مخالفت با عبور خطوط لوله نفت و گاز از ایران به دنبال تحقق این مهم بوده است (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ص. ۱۲۷). آمریکا با تلاش برای ساختن خط لوله تاپی^۱ در صدد انتقال منابع انرژی دریای خزر به بازارهای جهانی است که در واقع در مقابل خط لوله موسوم به صلح بین ایران، پاکستان و هند انجام شده است (حسن تاش، ۱۳۸۹: ص. ۷). طرح دیگری که هدف از آن انزوای ایران از انتقال نفت و گاز دریای خزر است خط لوله جیحان-باکو است (Saivetz, 2000: p.2). از زمان وقوع انقلاب اسلامی آمریکا سعی کرده ایران را از منطقه خزر دور نگه دارد (یزدانی، ۱۳۸۵: صص. ۳۶-۳۷). دولت کلینتون مانع از تبدیل ایران به گذرگاه انرژی دریای خزر شد و در این زمینه هم مقام‌های آسیای مرکزی و قفقاز هم شرکت‌های امریکایی و هم سایر شرکت‌های معتبر دنیا را از داد و ستد با ایران منع کرد (بهجت، ۱۳۸۰: صص. ۲۴۷-۲۴۸). بنابراین از تمام فرصت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک

1. TAPI

ایران در منطقه خزر، تاکنون فقط در دو زمینه گرفتن گاز طبیعی از ترکمنستان و سوآپ نفتی از قزاقستان عملی شده است (مهدیان، ترکاشوند، ۱۳۸۹: ص. ۱۲۹). حمایت از ترکیه در مقابل ایران، ایجاد جو اسلام هراسی و ایران هراسی در منطقه خزر، مخالفت با موضع ایران در قبال بحران قره باغ از جمله دیگر اقدام های آمریکا برای جلوگیری از تقویت نقش ایران در حوزه انرژی خزر بوده است. (چابکی، ۱۳۹۰: صص. ۶۷-۶۵)

ج) بدیلی برای نفت اوپک در بازار جهانی انرژی

واردات نفت خام در آمریکا را از میانه قرن بیست و یکم تا دهه هفتاد روبه افزایش بود. مابین سال های ۱۹۸۵-۱۹۷۹ واردات نفت خام بشدت کاهش یافت و از ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۵ سه برابر شد. در سال ۲۰۱۱ چهل درصد نفت وارداتی آمریکا از کشورهای عضو اوپک تأمین شده است. (EIA, 2011) از این رو نیاز به منابع انرژی منطقه خزر با توجه به کاهش ذخایر و تولید آن در آمریکا و غرب روندی تصاعدی داشته است (فیاضی، ۱۳۸۶: ص. ۱۴۶). وجود مؤلفه های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه، سیاستگذاران واشنگتن را تشویق به حضور در منطقه کرده است. دولت آمریکا تلاش کرده تا از ظرفیت و توانمندی های این منطقه و به ویژه ذخایر هیدروکربنی خزر بهره برداری لازم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را انجام دهد. در واقع منابع نفت و گاز دریای خزر موجب شده تا آمریکا منابع اقتصادی و راهبردی مهمی در منطقه خزر برای خود در نظر بگیرد. زیرا انرژی سهم عظیمی در تدوین راهبرد سیاست خارجی آمریکا دارد (ابراهیمی، محمدی، ۱۳۹۰: ص. ۱۱). آمریکا به دنبال تضعیف موضع و نقش اوپک در قیمت گذاری نفت است. بازارهای جهانی می توانند کاهش کنترل قیمت نفت را به ارمغان بیاورد و آینده اوپک را از حیث تأثیرگذاری بر سهمیه بندی تا حدودی دچار اختلال سازد (کامران، زارعی، حیدری، متقی، ۱۳۹۲: ص. ۸۴).

د) جلوگیری از شوک های قیمت جهانی نفت

باید دانست که هرگونه تغییر در عرضه و تقاضای نفت که یک کالای عمومی جهانی محسوب می شود می تواند به شدت بر بازار جهانی انرژی اثر بگذارد. خارج شدن حتی مقدار ناچیزی

از نفت از چنین بازاری می‌تواند به افزایش شدید قیمت‌ها بیانجامد. تنها یک کمبود چهاردرصدی در عرضه روزانه نفت به افزایش ۱۷۷ درصد در صدی قیمت نفت می‌انجامد که این شوک‌های عظیم نفتی می‌تواند اقتصاد ایالات متحده را به ویرانی بکشد.

(The U.S. National Commission on Energy Policy and Security America's Future Energy, 2005, p.2). بنابراین آمریکا باید براساس اقدام در جهت تعدد و تنوع عرضه کنندگان انرژی، تنوع انواع انرژی مصرفی و افزایش بهره‌وری و کارآمدی مصرف انرژی سیاست انرژی خود را طراحی کند. (موسوی شغائی، ۱۳۸۵:ص.۶۸). با علاقه به استخراج منابع نفت و گاز و رشد سریع حضور شرکت‌های نفتی و سرمایه‌گذاری در دریای خزر و درک این مهم که بی‌ثباتی و جنگ در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی می‌تواند دارای بازتاب‌های ژئوپلیتیک در مقیاس وسیع‌تر باشد، منافع غرب در این منطقه بطور اساسی افزایش یافت و اکنون ایالات متحده به یکی از شرکای اصلی تجاری چندین کشور این منطقه تبدیل شده است. تنش‌های منطقه‌ای در قفقاز نگرانی استراتژیک آمریکا است چرا که تنش‌های ژئوپلیتیک مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل در افزایش قیمت جهانی نفت است (مبینی دهکردی و پاشنگ، ۱۳۸۸:ص.۱۱۳).

نتیجه

رشد اقتصادی به یکی از مهمترین معیارهای قدرت در جهان امروز تبدیل شده است. در این میان تأمین انرژی به خصوص نفت و گاز ضرورتی غیر قابل انکار و برگشت‌ناپذیر در توسعه اقتصادی است. رشد سریع تقاضا برای انرژی باعث شده تا کشورها برای تأمین این ماده اساسی به مناطق ژئواکونومیک جهان روی آورند. دریای خزر به این دلیل که دارای یکی از مهم‌ترین ذخایر انرژی جهان است می‌تواند در موارد نبود توازن در نظام بین‌المللی انرژی به عنوان موازنه‌گر ژئواکونومیک عمل کند. ایالات متحده آمریکا و چین به عنوان بزرگترین بازیگران حال حاضر در عرصه انرژی جهان، در تکاپوی خستگی‌ناپذیر برای تأمین امنیت انرژی خود هستند. در این میان هرچند که خلیج فارس منبع اصلی تأمین انرژی چین است اما این کشور به دلایل امنیتی و سیاسی نمی‌تواند به نفت این منطقه تکیه کند. بی‌ثباتی سیاسی-امنیتی خاورمیانه باعث شده تا این دو کشور برای تأمین انرژی خود به دیگر مناطق مانند

آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و دریای خزر توجه کند. چین به دلیل ضعف نیروی دریای خود و تسلط استراتژیک آمریکا بر این مناطق نمی‌تواند به نفت مناطقی که به حمل و نقل دریایی احتیاج دارد تکیه کند. بر این اساس دریای خزر و نظام منطقه ای پیرامون آن می‌تواند بهترین گزینه ممکن برای چین باشد. ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده انرژی جهان، درصدد است که با حضور در خزر علاوه بر کاهش پیامدها و خطرهای ناشی از بی‌ثباتی عرضه نفت خاورمیانه، ساختار مورد انتظار قدرت جهانی خویش را با کنترل روسیه و ایران و تسلط بر ذخائر انرژی این منطقه برآورده سازد. حضور ایالات متحده در منطقه خزر به نوعی با تلاش این کشور برای جلوگیری از رشد قدرت‌های رقیب از یک سو و تلاش برای رشد اقتصادی که در گرو تأمین امنیت انرژی با ثبات است گره خورده است. این ملاحظه‌ها باعث شده تا واشنگتن نه تنها در این منطقه حضور داشته باشد بلکه این منطقه خزر را به عنوان حوزه منافع حیاتی خویش قلمداد کند.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، سیدعباس و الهام سادات موسوی (۱۳۸۵). نقش انرژی های فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی، راهبرد یاس، شماره ۷، صص. ۴۰۱-۴۲۲.
۲. امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۷۳)، "چین و روسیه در آسیای مرکزی: زمینه های رقابت"، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*: شماره ۷، صص. ۷۱-۷۸.
۳. امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۷۴). *روش و تجربه چین در بهره برداری از ظرفیت ها و منابع اقتصادی آسیای مرکزی*، منابع و ظرفیت های اقتصادی آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه.
۴. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، "شکل گیری عرصه جدید ژئواستراتژیک در آسیا"، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۲، صص. ۳۷-۶۰.
۵. بروجردی، علاءالدین و سلمان انصاری زاده و مهرداد کرمی (۱۳۹۰)، "ژئواکونومی دریای خزر و تأثیر آن بر امنیت انرژی در اتحادیه اروپا"، *راهبرد*، سال بیستم، شماره ۶۰، صص. ۷-۲۸.

۶. بهجت، جودت، (۱۳۸۰)، "امنیت نفت در هزاره جدید، ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی"، ترجمه قدیر نصری مشکینی، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۶۶-۱۶۵، صص. ۱۷۰ - ۱۷۹.
۷. سبزیان موسی آبادی، علیرضا و محمدرضا رستمی و قاسم رضایی، (۱۳۹۰)، تعاملهای اقتصادی با غرب در منطقه خارج نزدیک و جایگاه روسیه، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۸، صص. ۱۱۱-۱۳۰.
۸. شفائی، مسعود و داری، گلتاب (۱۳۹۰)، "اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین"، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره ۴، صص. ۵۳ - ۸۰.
۹. شفائی، غلامرضا (۱۳۸۰)، "ذخایر انرژی دریای خزر، تکیه گاه امنیت-ابزار توسعه"، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۴، صص. ۲۷ - ۵۴.
۱۰. طاهرزاده، عنایت ا... (۱۳۸۴)، گزارش کشوری انرژی: چین، تهران: مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، "نقش آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز"، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۰، صص. ۷ - ۲۴.
۱۲. خلیلی، محسن و مرتضی منشادی و فهیمه آزموده، (۱۳۹۰)، "بایستگی های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران"، **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۱۲، صص. ۸۱ - ۱۲۴.
۱۳. چابکی، ام البنین (۱۳۹۰)، تأثیر حضور آمریکا در حوزه خزر و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۱، شماره ۳، صص. ۵۷-۷۶.
۱۴. عزتی، عزت ا... و هادی ویسی، (۱۳۸۵)، "تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران-هند"، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال دوم، شماره ۲، صص. ۲۷-۴۵.
۱۵. عطائی، فرهاد و محمدحسین نظری، (۱۳۹۱)، سیاست انرژی اتحادیه اروپا و تأمین نفت و گاز از روسیه و حوزه دریای خزر، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۲، شماره ۴، صص. ۱۴۷-۱۶۴.
۱۶. فردی پور، سعید، (۱۳۸۶). روابط راهبردی چین و روسیه و تأثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، "رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز". **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۱۶، دوره ۴، شماره ۶۰، صص. ۱۴۱ تا ۱۶۸.
۱۸. قنبرلو، عبدا... (۱۳۸۹)، **اقتصاد سیاسی مداخله گرایی در سیاست خارجی آمریکا**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۹. کامران، حسن، بهادر زارعی و علیرضا حیدری و افشین متقی (۱۳۹۲)، "منطقه خزر: عرصه رقابت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای"، *جغرافیا (فصلنامه بین المللی انجمن جغرافیای ایران)*، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص. ۷۸-۱۰۴.
۲۰. کولائی الهه و تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۹)، "مطالعه تطبیقی رهیافت امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"، *نشریه پژوهش های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۱، صص. ۱۲۳-۱۴۰.
۲۱. کولائی، الهه (۱۳۸۵)، "سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی"، *فصلنامه پژوهشی علوم سیاسی*، شماره ۳، صص. ۲۹ تا ۴۶.
۲۲. نادریان، محمد امین (۱۳۸۶)، "ژئوپلیتیک نفت و جایگاه بین المللی آمریکا"، *تهران، اقتصاد انرژی*، شماره ۹۶، صص. ۲۱ تا ۲۳.
۲۳. مبینی دهکردی، علی، مریم پاشنگ، (۱۳۸۸)، شناسایی عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای جهانی نفت و گاز با استفاده از تکنیک AHP، *فصلنامه ی مطالعات اقتصاد انرژی*، سال ششم، شماره ۲۰، صص. ۸۷-۱۱۸.
۲۴. ملکی، عباس (۱۳۸۷)، *سند چشم انداز و روابط خارجی ایران، نگاهی مجدد به شرق آسیا، روسیه و دریای خزر*، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۲۵. مهدیان، حسین و ترکاشوند، جلال (۱۳۸۹)، *انرژی و امنیت ملی ایران*، تهران: نشر انتخاب.
۲۶. میر حیدر، درّه و طاهری شمیرانی، صفت ا... (۱۳۸۰)، "ژئوپلیتیک دریای خزر"، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵، صص. ۵۵ - ۹۶.
۲۷. نامی، محمدحسن (۱۳۸۹)، *جایگاه دریای خزر در استراتژی های جهانی با تأکید بر قرن ۲۱*، تهران: زیتون سبز.
۲۸. موسوی شفقائی، سید مسعود، (۱۳۸۵)، "جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست انرژی و استراتژی امنیت ملی آمریکا"، *راهبرد*، شماره ۳۹، صص. ۶۳-۷۸.
۲۹. موسوی شفقائی، سید مسعود، (۱۳۸۶)، "سیاست انرژی ایالات متحده آمریکا"، *راهبرد*، شماره ۴۳، صص. ۴۵-۵۸.
۳۰. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۱. یادگاری، حسین (۱۳۸۴)، *مجموعه گزارش کشوری انرژی: آمریکا*، تهران: موسسه مطالعات بین المللی انرژی.

(ب) انگلیسی

1. Cordsman, Anthony (2012), **Energy Risks in North Africa and Middle East, USA**, Center for Strategic and International Studies, in <http://www.csis.org/bruke/reports>.
2. Cisse, lamine (2009), **Energy Security: A Global Challenge**, Washington. D.C: The Institute for National Strategic Studies of the National Defense University.
3. Diwan, Parag and A.N. Sarker (2009), **Energy Security**, Pentagon Energy Press.
4. **Energy Economics**, Ag.sept 2000.
5. **Overview of Oil and Natural Gas in the Caspian Sea Region**, US Energy Information Administration, 2013.
6. **Oil Shockwave; Oil Crisis Executive Stimulation**, The U.S. National Commission on Energy Policy and Security America's Future Energy : 2005.
7. Jian, Zhang,(2009)" **China's Energy Security,Prospects,Challenges and Opportunities**": The Brookings Institution ,Center For Northeast Asian Policy Studies.
8. Lee, Jiahn, (2012) "China's Geostrategic Search for Oil, the Washington Quarterly" :**Center for Strategic and International Studies**, Vol.35, No.3 pp. 75_92.
9. Linn, F Johannes,(2007) **Central Asia: A New Hub of Global Integration**, in http://www.brookings.edu/articles/2007/1129_central_asia_linn.aspx?p=1.
10. Kennedy,Ryan(2010),**in the New Great Game Who is Getting Played**, Chinese Investment in Kazakhstan's Petroleum Sector,in **Caspian Energy Politics, Azerbaijan, Kazakhstan and Turkmenstan**,edited by Indra Overland, Heidi Kjaernet and Andrea Kendell-Taylor,UK:Routledge.
11. Saunders, Phillip C. (2006), **China's Global Activism: Strategy, Drivers, and Tools**, Washington, D.C: National Defense University Press.
12. Shaffer, Brenda,(2001). A Caspian Alternative to OPEC, **Wall Street Journal**, November 7.
13. Smith, Dan (2008), **the State of the Middle East, an Atlas of the Conflict and Resolution**, Second Edition, London: Earthscan.
14. Rubin, Barry (2009), **Conflict and Insurgency in the Contemporary Middle East**, London and New York: Routledge.
15. Zweig, David and Jianhai, Bi (2005), **China's Global Hunt for Energy**, USA, Council on Foreign Relations, Vol. 84, No.5, at: <http://www.jstor.org/stable/20031703>.

ج) منابع روسی

1. Саруханян, Севак, **о некоторых аспектах китайской энергетической политики на каспии** в [http://: www.noravank.am/upload/pdf/123_ru.pdf](http://www.noravank.am/upload/pdf/123_ru.pdf).
2. Мурабян, Игорь (2003) **Региональная геоэкономическая ситуация и Безопасность армении**, www.mfa.am/u_files/file/doctrine/Doctrinerus.pdf.
3. М.Б, аьулгазинб и анаимик, Смаршин (2013) **каспийский регион-проблемы нестабильности**, **Аналитическая записка**, Агентство по исследованию рентабельности инвестиций.